

# سیر تطوّر اخلاق در نظام اسلامی

□ منیژه عاملی

کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

باشیم. لذا با توجه به رابطه‌ای که در اسلام بین «انسان» و «خدا» وجود دارد، انسان بعنوان محور اصلی بحث در اخلاق اسلامی قرار می‌گیرد؛ چنانچه رضایت و خشنودی خداوند در گرو حرمت نهادن به انسان حاصل می‌گردد.

کلید واژه

ارزش‌شناسی رفتار؛

اخلاق؛

حُسن و قبح؛

شناخت رفتار ارتباطی؛

اخلاق اسلامی.

الله محوری؛

بحث از چیستی علم اخلاق اسلامی منوط به روشن شدن معنا و مفهوم اخلاق است، واژه اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است که آنرا بمعنای «سجّیه» و «طبیعت» «دین» و «مروّت» می‌آورند.<sup>۱</sup>

عده‌ای نیز آنرا بمعنای «عادت»، «خوی»، «مزاج» و «طبیعت» می‌دانند.<sup>۲</sup> همچنین اخلاق را از ریشه «خُلُق» و «خُلُق» هر دو، دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

«خُلُق» را باطن و صفاتی می‌گویند که به رفتار و حالت نفسانی انسان تعلق می‌گیرد و «خُلُق» را به ظاهر و کالبد

چکیده

اخلاق از ریشه خُلُق بمعنای باطن، و صفاتی است که به رفتار و حالت انسان تعلق می‌گیرد و در تعریف آن آورده‌اند: «ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به فکر و رویتی». علمای اخلاق از این علم با الفاظ و تعابیر مختلفی یاد نموده‌اند. تأمل در هر یک از این تعابیر نشان‌دهنده دیدگاه صاحب آن نسبت به علم اخلاق است.

در نظام اخلاق اسلامی بعنوان یکی از کارآمدترین نظام‌های موجود، بایدها و نبایدهای اخلاقی که موجب تُوْب یا بُعْد انسان از سعادت واقعی می‌گردد، با معیار و ملاک نهایی «الله» سنجیده می‌شود.

مسئله «حُسن و قبح» نیز از مباحث مهمی است که در اخلاق اسلامی از دیرباز محل اختلاف آراء میان متکلمین اسلامی، اشاعره و عدلیه بوده است که علیرغم اختلافاتی که در این دو مکتب بر سر عقلی یا شرعی بودن حُسن و قبح وجود دارد، در این نکته که فعل حَسَن یا قبیح از طریق سنجش با غرض خاص هر یک انجام می‌گیرد، هم‌رأیند.

در اسلام بیان اصل الله‌محوری در تمام شئون اخلاقی ضروری است، اما در پاره‌ای از موارد نیازمند شاخصی در منزلت پایین‌تری هستیم تا تکالیف اخلاقی را بصورت محسوس‌تر عرضه دارد و از طریق سنجش افعال اخلاقی با این قواعد راهبردی درصدد اتصال با ملاک نهایی «خدا» -

۱. الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس،

دراسة و تحقیق علی شبیری، دار الفکر، ۱۹۹۴ م - ۱۴۱۴ ق، بیروت،

ج ۶، ص ۳۳۷.

۲. الفراهیری، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه،

۱۴۱۴ ق، قم، ج ۱، ص ۵۲۲.

۳. غزالی، ابو حامد محمد، احیاء علوم الدین، دار المعرفه، ۱۹۸۲ م

- ۱۴۰۲ ق، بیروت، ج ۳، ص ۵۳.

انسان نسبت می‌دهند.<sup>۴</sup> بتعبیر دیگر خُلق را چهره و روی معنا نموده‌اند، بر این اعتقاد که آدمی علاوه بر خُلق و چهره جسمانی دارای خُلق و چهره روحی و روانی نیز است.<sup>۵</sup>

مؤلف معجم مقائیس اللغة می‌گوید: ماده خاء و لام و قاف (خلق) أصلان: أحدهما تقدير الشيء و الآخر ملامسة الشيء، که اولی «اندازه قرار دادن اشیاء» و دومی «نرم بودن اشیاء» معنی می‌دهد و در ادامه می‌گوید: «من ذلك الخلق وهي السجبة لأن صاحبها قد قدر عليه» یعنی همان سرنوشت است زیرا صاحب آن سرشت بر این اندازه قرار داده شده است.<sup>۶</sup>

ابن مسکویه (حدود ۳۲۰ - ۴۲۰ ق) آنرا حالتی برای نفس دانسته که سبب انجام دادن افعال بدون فکر و رویه‌ای می‌شود.<sup>۷</sup>

غزالی (۴۰۵ - ۵۰۵ ق) هم آنرا هیئتی راسخ و ثابت شده در نفس می‌داند که افعال از وی بآسانی و بدون حاجت به فکر صادر می‌شود.<sup>۸</sup> و در جای دیگر می‌گوید: «از هر حرکتی که بکنی، صفتی در دل تو حاصل می‌شود که آن در تو بماند و در صحبت تو بدان جهان آید و آن صفات را اخلاق گویند».<sup>۹</sup>

خواجه طوسی (۵۹۷ - ۶۷۲ ق) نیز می‌گوید: «خُلق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از و بی احتیاج به فکر و رویتی».<sup>۱۰</sup>

اکثر عالمان اخلاق این مفهوم‌سازی از اخلاق را برگزیده و به توضیح و تکمیل آن پرداخته‌اند.<sup>۱۱</sup> دانشمندان اسلامی از علم اخلاق با الفاظ و تعابیر مختلفی یاد کرده‌اند. تأمل در هر یک از این تعابیر، نکته‌آموز است، زیرا هر یک از این موارد نشان‌دهنده دیدگاه دانشمند صاحب آن عقیده نسبت به اخلاق است؛ «حکمت خلقیه»<sup>۱۲</sup> یکی از این تعابیر است.

بسیاری از علمای اسلامی با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین مقاصد علم اخلاق، تهذیب و تزکیه نفس را پیراستن آن است آنرا «علم تهذیب اخلاق» نامیده‌اند.<sup>۱۳</sup> عده‌ای نیز نام آنرا برحسب توقعی که از آن در معاشرت با خلق دارند، «علم سلوک»<sup>۱۴</sup>، «علم آداب و سلوک»<sup>۱۵</sup>، «علم رفتار»<sup>۱۶</sup> و «خوی‌شناسی»<sup>۱۷</sup> نامیده‌اند.

کسانی مانند ابن‌سینا معتقدند اخلاق پیرامون نفس انسان سخن می‌گوید و بر این مبنا از آن با عنوان «علم به خود»<sup>۱۸</sup> تعبیر کرده‌اند که با توجه به تحقیقات گسترده معاصران در «خودشناسی» (Self Realization) اهمیت این تعبیر روشتتر می‌شود.

همچنین تعابیری چون «علم منجیات و مهلکات اخلاقی»<sup>۱۹</sup>، «علم اخلاق حقیقت»<sup>۲۰</sup>، «علم تصوّف»<sup>۲۱</sup>، «علم آفات النفس»<sup>۲۲</sup> و «علم ریاضت»<sup>۲۳</sup> بچشم می‌خورد.

۴. نسیر، السید عبدالله، الاخلاق، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۰ م، بیروت، ص ۲۵.

۵. بطحائی، اخلاق تحلیلی اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، تهران، ص ۱.

۶. ابن فارس بن زکریا، ابی‌الحسن احمد، معجم مقائیس اللغة، گردآورنده عبدالسلام محمد هاروی، کتاب‌خانه، مکتب الاعام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق، قم، ص ۲۱۳.

۷. ابن مسکویه، ابوعلی احمد، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، انتشارات مهدوی، اصفهان، مقاله‌الثانی، ص ۵۱.

۸. غزالی، ابوحامد محمد، همان کتاب، ص ۵۳.

۹. غزالی، ابوحامد محمد، کیمیای سعادت، انتشارات مرکزی، ۱۳۵۲، تهران، ج ۱، ص ۱۸.

۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی منبوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰، تهران، ص ۱۰۱.

۱۱. ارموی، سراج‌الدین محمود، لطائف الحکمة، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱، تهران، ص ۱۷۱.

۱۲. دوانی، جلال‌الدین، اخلاق جلالی، مطبع نامی منشی نول کشور، ۱۳۰۲، ص ۱۸.

۱۳. تهانوی، محمد اعلی بن علی، کشف اصطلاحات الفنون، المؤسسة المصرية العامة، ۱۹۶۳ م - ۱۳۸۲ ق، قاهره، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۴. تهانوی، محمد علی بن علی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۵. نفیسی، علی اکبر، فرهنگ نفیسی، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۱۳۶.

۱۶. صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، تهران، ص ۱۲۰.

۱۷. امام، سید محمد کاظم، فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمت الاشراق و افکار و آثار و تاریخچه زندگانی سهروردی، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۳، ص ۸۴.

۱۸. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، دانشنامه‌ی علایی، مقدمه و حواشی و تصحیح محمد معین، انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۳، ص ۳.

۱۹. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۲۵، ص ۱۳.

۲۰. تهانوی، محمد اعلی بن علی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۴.

۲۱. تهانوی، همان.

۲۲. تهانوی، همان.

برخی آنرا «علم عملی زندگی»<sup>۲۴</sup> هم می‌خوانند؛ زیرا آنرا روشی برای یاری انسان در تنظیم امور زندگی و مصون ماندن از گزند محیط می‌دانند.

گاهی نیز علم اخلاق همراه با واژه «فرهنگ»<sup>۲۵</sup> آمده است؛ و نیز از آن با تعبیر استعاره‌ای و تمثیلی «اکسیر اعظم»<sup>۲۶</sup> یاد شده است، این ناظر به هدف این دانش است که رسیدن انسان به اعلیٰ مراتب و کمال است.

دانشمندان اخلاق بویژه اندیشمندان اسلامی بدلیل تأثیر اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی جایگاه قابل توجهی برای آن منظور داشته‌اند که نشانگر تصاویر عمده‌ای از چیستی این دانش نزد آنهاست؛ برای روشنتر شدن این امر به طبقه‌بندی و گزارش هر یک از این تصاویر می‌پردازیم:

#### الف) ارزش‌شناسی رفتار

برحسب این تصویر علم اخلاق شناخت ارزش رفتار و اعمال آدمی است، که آنرا «علم بررسی و تعیین ارزش و اعمال انسانی برحسب اصول اخلاقی» می‌دانند؛<sup>۲۷</sup> زمینه‌ای برای مطالعه و ارزیابی فعالیت‌های بشر بویژه در زمینه‌های خوبی و تعهد که افعال شخصی و اصول و تئوریهای عمومی رفتار را ارزیابی می‌کند.

درواقع در این تصویر اخلاق را رشته‌ای می‌دانند که با آنچه از نظر اخلاقی خوب و بد، درست و غلط مرتبط می‌باشد و هر نظریه‌ای در مورد ارزشها یا اصول اخلاقی بکار می‌رود. همچنین آنرا «مجموعه قواعدی درباره رفتار یا قوانین اخلاقی»<sup>۲۸</sup> و «بررسی منش یا بحث‌های ما در باب منش»<sup>۲۹</sup> یا عبارت دقیقتر «تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد»<sup>۳۰</sup> دانسته‌اند.

و نیز عده‌ای این علم را «دانش بد و نیک خوینها»<sup>۳۱</sup> و همچنین «ارزشگذاری اعمال انسانی برحسب خوب و بد»<sup>۳۲</sup> معرفی نموده‌اند، که در اینباره باید توجه نمود که منظور از خوب و بد، خوب و بد رفتار آدمی از آن حیث که محمول است برای چنان موضوعی می‌باشد.

بیان دیگری از تصویر نخست وجود دارد که برحسب این بیان علاوه بر شناخت ارزشها، توقع دیگری در تعریف اخذ می‌شود که آن را از علم توصیفی به علم دستوری و توصیه‌ای تبدیل می‌کند.

در این بیان علاوه بر بکارگیری اصول اخلاقی، چگونگی اکتساب فضایل و شناخت و اجتناب از رذایل نیز مطرح می‌شود؛ عبارت بهتر علم اخلاق شناخت فضایل و چگونگی اکتساب آنهاست تا انسان خود را به آنها بیاراید و همچنین از رذایل دوری کند.<sup>۳۳</sup>

**\* در اسلام باید‌ها و نباید‌های اخلاقی که موجب قُرب و بُعد انسان از سعادت واقعی می‌گردد با معیار و ملاک نهایی «الله» تعیین می‌شود و در علم اخلاق تمام اعمال و رفتارهای افراد با این شاخص سنجیده، و حسن و قبح آنها تعیین می‌گردد.**

در این تصویر، کلام امام موسی بن جعفر علیه السلام: «ألزم العلم لك ما دلك على صلاح قلبك وأظهر ذلك فساد»<sup>۳۴</sup> یعنی «لازم‌ترین دانش برای تو دانشی است که تو را به تهذیب باطن راهنمایی کند و تباهی آنرا به تو بنمایاند»؛ و نیز بنقل از امام صادق علیه السلام اخلاق علمی است که کمال نفسانی بشر را برانگیخته و استقلال بشری را رشد می‌دهد، ناظر به این مفهوم است.

عبارت دیگر اخلاق «علمی است که از فضایل و

۲۴. دروینسکی، الک. تاریخ علم اخلاق. ترجمه فریدون شایان، انتشارات پیشرو، ۱۳۶۸، ص ۷۸.

۲۵. درانی، جلال‌الدین، همان کتاب، ص ۱۸.

۲۶. نراقی، ملا احمد، همان کتاب، ص ۱۳.

۲۷. مصباح، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵، ج ۱ (۱ - س)، ص ۶۸.

۲۸. صانعی دره‌بیدی، منوچهر، فلسفه اخلاق در تفکر غرب، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸، تهران، مقدمه، ص ۶.

۲۹. راس، دیوید، ارسطو، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷، تهران، ص ۲۸۷.

۳۰. زکس، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه ابوالقاسم پورحسین، کتابفروشی سیمغ، ۲۵۳۵، تهران، ص ۹.

۳۱. دهخدا، علی اکبر، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۲۹۶.

۳۲. لالاند، آندره، فرهنگ عملی و انتقادی فلسفه، ترجمه غلامرضا وثیق، مؤسسه انتشاراتی فردوسی ایران، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹.

۳۳. صلیبا، جمیل، همان کتاب، ص ۱۲۰.

۳۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، قم، ج ۱، ص ۵۵۸.

۳۵. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۳.

رذایل و گفتار و رفتار ناشی از آنها، و همچنین کیفیت ظهور فعلی صفات (مثبت و منفی) نهفته در نفس بحث می‌کند».

اخلاق در تعریف ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق) چنین است: «علم به خود است که مردم به نفس خویش چگونه باید بود».<sup>۳۵</sup>

خواججه طوسی نیز می‌فرماید: «آن علمی است که نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر می‌شود، جمیل و محمود بود».<sup>۳۶</sup>

از این تعاریف درمی‌یابیم که علم اخلاق یک نوع خودشناسی برای خودسازی است و بعبارت دیگر، تهذیب نفس برای اتصاف نفس به کمال است. بعدها کسانی مانند محقق دوانی (۸۳۰ - ۹۰۸ ق) همین تعریف محقق طوسی را در مورد علم اخلاق اخذ نموده‌اند.<sup>۳۷</sup>

### ب) شناخت رفتار ارتباطی

تصویر دوم در واقع بنحوی شناخت رفتار ارتباطی با دیگران است. همچنین آنرا آگاهی و اطلاع از عادات و آداب و سجایای بشری می‌دانند که مقصود از این کلمات مجموعه اعمال افراد انسان و اندیشه‌هایی است که درباره اعمال خود دارند؛ که علمی عمومی و کلی در مورد درست زندگی کردن است و عده‌ای آنرا «علم چگونه زیستن» می‌دانند.

برخی نیز غایت این علم را معاشرت مردم با هم ذکر کرده‌اند و گفته‌اند که اخلاق شکل اجتماعی دارد و حاصل فعالیت کسانی است که ارتباط فکری و اعتقادی معینی با یکدیگر دارند و آنرا وسیله‌ای برای تحکیم منافع و عملکرد جامعه می‌دانند.

نظام اخلاق اسلامی بعنوان یکی از کارآمدترین نظام‌های اخلاقی، به هر دو تصویر از اخلاق پرداخته و با پشتوانه استوار و متینی چون کلام وحی و سخنان گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام به والاترین ارزشهای اخلاقی نظر دارد که موجب سعادت و کمال واقعی انسان می‌گردد.

با توجه باینکه ارائه ملاک نهایی خوب و بد از وظایف علم اخلاق است تا خوبی و بدی افعال را ارزیابی

نماید و بدلیل اینکه انسان حبّ به کمال دارد، بدنبال معیارهایی است که کمال و آرزوهای خویش را در آن بسیابد؛ لذا در بیشتر نظام‌های اخلاقی بگونه‌ای «سعادت‌مندی» انسان در اولویت قرار گرفته است.

در این بحث درصدد بررسی نظام اخلاق اسلامی و معرفی معیارهای نهایی سنجش ارزش و ضد ارزش هستیم: در اسلام هدف نهایی انسان که سعادت و کمال مطلق است در «تقرب الی الله» معرفی گردیده است. و حتی بسیاری از علمای اخلاق، غرض این علم را تخلّق به اخلاق الهی و آداب رُسل را بمنظور تقرب به درگاه پروردگار معرفی نموده‌اند؛ چرا که روح انسان در حال حرکت و سلوک بسوی خداوند متعال، جهت ملاقات با محبوب خویش است.

لذا در این رهگذر، آنچه موجب خوشنودی خداوند از ما می‌شود و لوازم قُرب ما را به او فراهم می‌نماید «خوب»، «ارزش» و «حسن» و موانعی که علت توقف یا بُعد ما از خدا است، «بد»، «ضد ارزش» و «قبیح» نامیده می‌شود.

بطور کلی با جدولی از ارزشها و ضد ارزشها مواجه می‌شویم که تکالیف اخلاقی فرد را روشن می‌کند و او را به این نکته رهنمون می‌نماید که چه کارهایی را «باید» و چه افعالی را «نباید» انجام داد. اما بایدها و نبایدها در قضایای اخلاقی از عبارات «انشایی» غیرقابل صدق و کذب نیست، بلکه از قضایای «اخباری» است که کاشف از واقعیت‌های نفس‌الامری و از جنس معقولات ثانیه فلسفی است و انسان در عین قدرت و توانمندی به انجام بایدها و کسب فضایل مبادرت و از رذایل اخلاقی اجتناب می‌ورزد و از روی اختیار دست به انتخاب زده، ارزش می‌آفریند.

پس در اسلام بایدها و نبایدهای اخلاقی که موجب قُرب و بُعد انسان از سعادت واقعی می‌گردد با معیار و ملاک نهایی «الله» تعیین می‌شود و در علم اخلاق تمام اعمال و رفتارهای افراد با این شاخص سنجیده، و حسن و قبیح آنها تعیین می‌گردد.

۳۵. ابن‌سینا، همان، ص ۳.

۳۶. طوسی، خواجه نصیرالدین، همان کتاب، ص ۴۸.

۳۷. محقق دوانی، ملاجلال‌الدین، همان کتاب، ص ۱۸.

چنانچه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند نیکوکاران را دوست دارد»، «خداوند با شکیبایان است»، «خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است دوست نمی‌دارد» و «خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد».

در تمام این آیات رضایت یا عدم رضایت حق تعالی را برای ما روشن می‌سازد، بدین‌معنا که برخی از این افعال موجب قُرب و برخی موجب بُعد و دوری ما از حق تعالی می‌گردد.

درواقع میزان قُرب و بُعد افعال براساس ملاک نهایی «الله» جدولی از تکالیف و باید و نبایدهای اخلاقی را معین می‌سازد، که این تکالیف هم حیطة وظایف فردی و حقیقی انسانها را مشخص می‌نماید و هم نیازمندیهای زندگی اجتماعی و توجه به شخصیت حقوقی افراد را در نظر می‌گیرد تا به رفع حوائج خویش در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی روحی و روانی نائل آیند و درعین‌حال ارزشهای اخلاقیشان حفظ و حتی افزوده‌گردد؛ چنانچه برخی آیات در قرآن به شخصیت حقوقی افراد اشاره می‌نماید و تکالیف اجتماعی انسانها را در جامعه نشان می‌دهد.

بطور کلی در اسلام، رعایت اصولی اخلاقی چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی دارای اهمیت بوده است و توسط پیشوایان دینی که خود الگوی کامل اخلاقی در این دو جهت برای عالم بشریت هستند، همواره تأکید گردیده است.

**\* میزان قُرب و بُعد افعال براساس ملاک نهایی «الله» جدولی از تکالیف و باید و نبایدهای اخلاقی را معین می‌سازد، که این تکالیف هم حیطة وظایف فردی و حقیقی انسانها را مشخص می‌نماید و هم نیازمندیهای زندگی اجتماعی و توجه به شخصیت حقوقی افراد را در نظر می‌گیرد.**

در پی بحث پیرامون ملاک نهایی اخلاق و معیار سنجش خوب و بد، به مسئله حسن و قبح می‌رسیم که از مباحث مهمی است که موجب اختلاف آرای از دیر زمان بین اندیشمندان و متکلمین اسلامی گردیده است؛ از آن جمله حسن و قبح از دیدگاه «اشاعره» و «معتزله» است.

قبل از پرداختن به نقاط اختلاف این دو مشرب، به موارد مشترک در عقاید آنها اشاره می‌نماییم:

نخست اینکه بنظر متکلمین اشعری و معتزلی، هر دو، «حُسن» مساوی با کمال و «قبح» مساوی با نقص است. بدین‌معنی که در وجود حقیقی کمال و نقص، شکی بین دانشمندان کلامی وجود ندارد و عقل انسانی بعضی افعال را کمال‌آفرین می‌داند و بالعکس برخی کارها از نظر عقلی نقصان‌زا است.

همچنین بین حسن و قبح در هر دو مشرب و غرض انسان ارتباطی وجود دارد. درواقع اشاعره و معتزله علیرغم اختلاف در مورد عقلی یا شرعی بودن حسن و قبح در این مطلب که فعل حَسَن یا قَبیح از طریق سنجش که با غرض خاص هر یک انجام می‌گیرد، هم رأیند.

اما نقطه اختلاف آراء این دو مکتب به عقلی و شرعی بودن حسن و قبح است که باختصار به دیدگاه هر یک می‌پردازیم و با استدلالهای آنها آشنا می‌شویم.

اشاعره معتقدند: «إِنَّ الْحَسَنَ وَالْقَبِيحَ إِنَّمَا يَسْتَفَادُونَ مِنَ الشَّرْعِ»<sup>۳۸</sup> به نظر آنها آنچه از فعل الهی یا امر خداوند ناشی می‌شود، حَسَن و خُوب و آنچه را او انجام نمی‌دهد یا نَهی می‌کند، بد و قَبیح است.

بعبارت دیگر، ملاک نهایی در اندیشه اشاعره «خدا» است و امر و نهی الهی از انجام یا پرهیز افعال درواقع فضیلت یا رذیلت بودن آن را تعیین می‌نماید.

اما معتزله معتقدند: «إِنَّ الْحَسَنَ وَالْقَبِيحَ أَمْرَانِ عَقْلِيَانِ»<sup>۳۹</sup> و از نظر آنها عقل می‌تواند خوبی یا بدی یک فعل را درک نماید و آنها را بکمک قوه عقلائی از هم تمییز بدهد. البته در حسن و قبح عقلی معتزله نیز ملاک نهایی اخلاق «خدا» است؛ بدین‌معنی که خداوند برخی افعال را حسن و

۳۸. طوسی، خواجه نصیر الدین محمد بن الحسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح علامه حلی، منشورات شکوری، ۱۳۷۳، قم، ص ۳۲۷.

۳۹. طوسی، خواجه نصیرالدین، همان کتاب، ص ۳۲۸.

برخی را قبیح قرار داده است که ما از طریق عقل و تفکر به نحوه وضع این قوانین اخلاقی و قوف می‌یابیم.

اما متکلمین امامیه که در رأس آنها خواجه نصیرالدین طوسی است، پس از بحث اثبات صانع تعالی و صفات حق تعالی به افعال الهی پرداخته که در این موضع به عقلی یا شرعی بودن حسن و قبح می‌پردازد و ضمن پذیرفتن نظر معتزله نخست استدلال می‌نماید که «وهما عقلیان للعلم بحسن الإحسان وقبح الظلم من غیر شرع»<sup>۴۰</sup> یعنی حسن و قبح، عقلی است، زیرا ما به خوبی احسان و بدی ظلم بدون تعلیمات شرعی و وضعی و صرفاً با ادراکات عقلانی خویش و قوف داریم.

در اینباره عده‌ای معتقدند: «بر طبق این قانون اگر بررسیهای تجربی ما پیرامون حسن و قبح اشیاء به این نتیجه رسید که ما می‌توانیم حسن و قبح را به طور کاملاً مستقل و بدون وابستگی به هر گونه تعلیم و تربیتی درک کنیم، این خود دلیل قاطع و غیر قابل انکاری است بر اینکه حسن و قبح این اشیاء به واقعیت و عینیت خود این اشیاء مربوط است و عامل دیگری جز تحقیق عینی این اشیاء در ثبوت این محمولات برای آنها دخالتی ندارد»<sup>۴۱</sup>.  
خواجه طوسی همچنین شرعی بودن حسن و قبح را منجر به ابطال هر دو شکل حسن و قبح می‌داند و علامه حلی (ره) با یک قیاس استثنایی رفع تالی آنرا چنین شرح می‌دهد که اگر حسن و قبح شرعی باشد، آنگاه حسن و قبح نه شرعی است و نه عقلی؛ که تالی فاسد آن به اتفاق آراء مردود است و در نتیجه بتبع آن مقدم نیز رفع می‌شود.<sup>۴۲</sup>  
درواقع اگر ما از طریق قوه عاقله خویش حسن و قبح را درک نکنیم آنگاه به قبح بدینا پی نبرده‌ایم ولو اینکه از سوی خدا نهی شده باشند؛ زیرا قدرت درک مسئله را نداریم.

همچنین می‌توانیم بپذیریم که خداوند نیز ممکن است ما را به بدی امر نماید که بر این اساس حکمت و حقانیت خداوند نیز منتفی خواهد شد و این خلاف ادعاست.

خواجه طوسی دلیل بعدی خویش را در رد شرعی بودن حسن و قبح، جواز صدق عکس آن قضیه می‌داند،<sup>۴۳</sup> حال آنکه بطلان قضیه عکس نیز برای هر اهل خردی واضح و مبرهن است.

اما دانشمندان معاصر درباره «حسن و قبح» و عقلی و شرعی بودن آن، نظرات خاصی دارند که باختصار به اندیشه‌های علامه طباطبایی در باب حسن و قبح نیز اشاره می‌نماییم.

وی ذیل تفسیر آیات مربوط به سجده نکردن شیطان و همچنین در اثبات عمومیت خلقت و اینکه تمام عالم و هر آنچه در آن است، مخلوق خدا هستند، به بحث حسن و قبح می‌پردازد که ابتدا با طرح شبهات مربوط به حسن و قبح در صدد پاسخگویی برآمده‌اند.

اما شبهات مطرح شده، عبارتند از اینکه برخی آثار و افعال در عالم وجود دارند که ما نمی‌توانیم آنها را مخلوق حق تعالی بدانیم، زیرا طبق آیات صریح قرآن کریم، خداوند از تمام بدیها و زشتیها بری و منزّه است.

همچنین از سویی افعال قبیحی چون ظلم و تمام رذایل را نمی‌توان انکار نمود و آنها را از دید حقیقت پوشاند و همچنین در صورت قبول رذایل و افعال قبیح و مخلوق حق دانستن آنها بنحوی اختیار و اراده انسان مخدوش گردیده و موجودی موجب و مجبور می‌گردد.

اما علامه طباطبایی در پاسخ به موارد یادشده و حقانیت قرآن کریم می‌فرماید: «[آنها] غفلت ورزیده‌اند از اینکه در بحث خود بین امور حقیقی و واقعیاتی که وجود و تحقق دارند و بین امور اعتباری که ثبوت واقعی ندارند و انسان از روی اضطرار و احتیاج به زندگی ناچار شده است آنها را تصور یا تصدیق نموده و معتبر بشمارد، فرق بگذارند»<sup>۴۴</sup>.

درواقع علامه طباطبایی در سلسله حلقه‌های صدور فعل، حلقه مفقوده‌ای را که قدم از آن غفلت ورزیده بودند، یعنی «باید اعتباری» را دریافت.

عده‌ای در اینباره معتقدند: «با توجه به نظر علامه طباطبایی ما دو گونه حسن داریم: یکی حسنی که به خود فعل در خارج و مستقل از فاعل اسناد داده می‌شود. و

۴۰. همان.

۴۱. حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل عملی فلسفه اخلاق، مؤسسه مطابعات و نخبیات فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۲.

۴۲. طوسی، خواجه نصیرالدین، همان کتاب، ص ۳۲۸.

۴۳. همان.

۴۴. طباطبایی، محمد حسین، همان کتاب، ج ۱۷، ص ۴۵۴.

دیگری حسنی که فاعل هنگام انجام فعل به فعل خود اسناد می‌دهد، که هر فعلی از فاعل «باعبار حسن» صادر می‌شود ولی خود فعل در خارج و بدون اسناد به فاعل می‌تواند «حسن و یا قبیح» باشد.

بنظر علامه هر چیزی که مخلوق خداوند است، متصف به حسن است و «خلقت» و «حسن» دو امر متلازم در وجودند و اگر بدی و قبحی بر او عارض می‌شد از جهت نسبتها و اضافات و امور دیگری است که خارج از ذات اوست و به خدا نسبت داده نمی‌شود.<sup>۴۵</sup>

شاید بنظر برسد که دلیل اصلی او برای اثبات ادعای خود مبنی بر اعتباری بودن حسن و قبح، اتصاف فعل واحد به وصف قبح و حسن، هر دو، باشد که اوصاف حسن و قبح اعتبار ماست و نه کشف ما از اوصاف افعال، و در اینصورت گرفتار تناقض خواهیم شد.

اما علامه طباطبایی در داوری بین «حسن و قبح» عقلی و شرعی، بین دو مکتب اشاعره و معتزله هر دو را وارد دانسته و معتقدند که در پیوستن و تمسک به یکی از این دو مشرب لزوم و وجوبی در کار نیست و در واقع «امر بین الامرین» را پذیرفته‌اند.

وی در بحثهای تفسیری خود معتقدند که راه میانه‌ای را باید انتخاب کرد و راه میانه ایشان همان راهی است که حکما داشته‌اند که مصلحت و مفسدت و اغراض از مبادی خدا نیست، ... بالعکس مأخوذ و منتزح از فعل خداوند است.

اما بیان قواعد راهبردی در اخلاق اسلامی با توجه به اصل «الله محوری» در تمام شئون اخلاقی ضروری است؛ بدین معنی که با در نظر گرفتن شاخص اصلی خدا می‌توانیم وظیفه خویش را در اصول اساسی بیابیم. اما در بسیاری از فروع و امور جزئی نیازمند شاخصی در منزلت و درجه پایینتری هستیم تا در واقع تکالیف و پایدها و نبایدها را بصورت محسوس به ما عرضه دارد و از طریق سنجش افعال اخلاقی با این قواعد راهبردی در صدد اتصال با ملاک نهایی در اخلاق اسلامی باشیم. انسان بعنوان اشرف مخلوقات با روحیه کمال طلبانه و بلند طبیعی که در او بودیعه نهاده شده است، همچنین بعنوان جانشین پروردگار به درجه‌ای از عزت و ارزش نزد

**\* توجه نوع بشر به هم‌نوعان خود در پرتو زندگی اجتماعی و گروهی و رعایت حقوق انسانی آنها، تکریم و حفظ حرمت نامشروط ایشان، احسان و نیکوکاری در حق دیگران، عفو و بخشش لغزشهای دیگران و بسیاری از اصول و قواعد اخلاقی که علل رضایتمندی انسان مؤمن به حق را فراهم می‌آورد، بیقین از مواضع تقرب و نزدیکی به خداوند متعال است.**

خداوند نائل آمده است که شایستگی حمل امانت الهی به او تعلق گرفته است، لذا اکتساب خشنودی چنین انسانی با اهداف متعالی، بواقع رضایت پروردگاری را فراهم می‌آورد که خویش را بخاطر چنین خلقتی می‌ستاید.

پس توجه نوع بشر به هم‌نوعان خود در پرتو زندگی اجتماعی و گروهی و رعایت حقوق انسانی آنها، تکریم و حفظ حرمت نامشروط ایشان، احسان و نیکوکاری در حق دیگران، عفو و بخشش لغزشهای دیگران و بسیاری از اصول و قواعد اخلاقی که علل رضایتمندی انسان مؤمن به حق را فراهم می‌آورد، بیقین از مواضع تقرب و نزدیکی به خداوند متعال است.

بطور کلی براساس رابطه‌ای که بین انسان و خداوند وجود دارد، مسئولیت ما در برابر او، ما را به این مهم وامی‌دارد که در قبال اشرف مخلوقاتش نیز احساس مسئولیت کنیم و برای سعادت و کمال خویش و دیگران تلاشی را فروگذار نکنیم.

چنانچه از آیات و روایات برمی‌آید، رضایت و خشنودی خداوند در گرو رضایت خلق است و حرمت نهادن به انسان بنحوی تکریم حق تعالی است و حتی عده‌ای معتقدند که شناخت و معرفت پروردگار هنگامی حاصل می‌گردد که انسان خویشتن را بشناسد.

بطور کلی، نظام اخلاق اسلامی، نظامی استوار و مبتنی بر وحی است که با تمسک بدان می‌توان طریق هدایت و سعادت‌مندی را یافت.

\* \* \*

۴۵. طباطبایی، محمدحسین، همان کتاب، ص ۴۵۴.